

بررسی کارآمدی الگوی برمن در ارزیابی ترجمه قرآن: مورد مطالعه گرایش منطقی سازی^۱

شهریار نیازی^۲

جواد اصغری^۳

انسبه سادات هاشمی^۴

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۱/۲۹

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۶/۰۶

نوع مقاله: پژوهشی

چکیده

ترجمه قرآن، به عنوان حساس ترین متن مقدس، نیاز به ارزیابی دقیق دارد. ارزیابی نظام مند، باید بر پایه نظریه ها و الگوهای علمی انجام پذیرد. نظریه پردازان ترجمه، الگوهای مختلفی برای ارزیابی ترجمه ارائه داده اند. در این میان، الگوی ارزیابی ترجمه آنتوان برمن (Berman, 2010) که بر حفظ اصالت متن مبدأ و پرهیز از ایجاد تغییر در ترجمه تأکید دارد، برای ارزیابی ترجمه مبدأمدار رضایی

^۱ شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/jlr.2019.24400.1654

^۲ دکترای تخصصی زبان و ادبیات عربی، دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، هیأت علمی دانشگاه تهران؛

shniazi@ut.ac.ir

^۳ دکترای تخصصی زبان و ادبیات عربی، دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، هیأت علمی دانشگاه تهران؛

jasghari@ut.ac.ir

^۴ استادیار مطالعات ترجمه عربی، گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه تهران (نویسنده مسئول)؛

nc.hashemi@ut.ac.ir

اصفهانی (Rezaee Isfahani, 2005) از قرآن کریم انتخاب شده‌است. برمن (Berman, 2010) با بیان سیزده گرایش ریخت‌شکنانه در ترجمه، به تحلیل منفی ترجمه‌های قوم‌مدار می‌پردازد. وی تأکید می‌کند که این الگو باید با تحلیل مثبت به وسیله مترجم‌های دیگر کامل شود. مقاله حاضر، با هدف بررسی میزان کارآمدی الگوی برمن (Berman, 2010) در ارزیابی ترجمه قرآن، گرایش منطقی‌سازی را در ترجمه رضایی اصفهانی (Rezaee Isfahani, 2005) مورد بررسی قرار می‌دهد. این پژوهش، نشان می‌دهد که منطقی‌سازی در ترجمه گاه اجباری و گاه اختیاری است. منطقی‌سازی اختیاری، در تحلیل منفی و پرهیز از آن در تحلیل مثبت جای می‌گیرد. هر چند، منطقی‌سازی اجباری باید به عنوان تبصره‌ای در به کارگیری الگوی برمن (Berman, 2010) در ارزیابی ترجمه قرآن در نظر گرفته شود. عامل منطقی‌سازی اجباری را در ترجمه قرآن کریم می‌توان در ناخوش ساختن ترجمه فارسی، تفاوت در چگونگی نشان‌داری سازه‌های دو زبان و خدمت‌واژه به معنا در زبان قرآن جستجو کرد.

واژه‌های کلیدی: الگوی ارزیابی ترجمه، آنتوان برمن، رضایی اصفهانی، منطقی‌سازی، تحلیل مثبت، تحلیل منفی.

۱. مقدمه

نقد و ارزیابی ترجمه قرآن کریم سال‌هاست که در مقاله‌ها و کتاب‌های گوناگون به صورت موضوعی یا ترتیبی انجام می‌گیرد. هر چند، این نقدها بیشتر تجربی بوده و از مبنای نظری و الگوی ویژه‌ای پیروی نمی‌کنند. نظریه‌پردازان ترجمه، الگوهای گوناگونی برای ارزیابی ترجمه ارائه داده‌اند. این در حالی است که تاکنون برای ارزیابی ترجمه از عربی به فارسی و به طور ویژه ترجمه قرآن، الگوی علمی دقیقی ارائه نشده‌است. برای ارائه چنین الگویی نخست لازم است الگوهای موجود مورد بررسی قرار گرفته، میزان کارآمدی آن‌ها در ارزیابی ترجمه قرآن بررسی شود. در همین راستا، این مقاله، الگوی آنتوان برمن را پایه کار خود قرار داده‌است. الگوی برمن، بر حفظ اصالت متن مبدأ تأکید دارد. او با ارائه سیزده گرایش ریخت‌شکنانه در ترجمه، به تغییراتی اشاره می‌کند که مترجم‌ها در ترجمه‌های قوم‌مدار اعمال می‌کنند و آن‌ها را مورد انتقاد قرار می‌دهد. وی همچنین، تأکید می‌کند که این الگو زودگذر و وابسته است و باید با واکاوی مثبت به وسیله مترجم‌های زبان‌های دیگر و آثار کامل شود. این مقاله از میان سیزده گرایش الگوی برمن،

نخستین گرایش یعنی منطقی سازی را برگزیده است. منطقی سازی به معنای بازسازی ساختار نحوی متن مبدأ بر اساس گفتمان زبان مقصد است. در راستای این الگوی مبدأگرا، ترجمه مبدأگرای رضایی اصفهانی از پنج سوره قرآن به عنوان داده پژوهش برگزیده شده، مورد تحلیل مثبت و منفی قرار می گیرد. در تحلیل مثبت موارد کامیابی و ناکامیابی مترجم در پرهیز از منطقی سازی در مقایسه با دیگر ترجمه ها بررسی می شود. این بخش از مقاله همان موضوعی است که بر من، به عنوان مکمل الگوی خود به آن اشاره می کند. در تحلیل منفی، مواردی که مترجم دست به منطقی سازی زده، بررسی می شود و با مقایسه با دیگر ترجمه ها و تحلیل متن، امکان یا نبود امکان پرهیز از منطقی سازی مورد بررسی قرار می گیرد. مصداق های منطقی سازی اجباری می توانند به عنوان دوراندیشی هایی بر تحلیل منفی این الگو در ارزیابی ترجمه قرآن به زبان فارسی مورد توجه قرار گیرند.

تاکنون الگوی بر من در ارزیابی ترجمه قرآن به کار گرفته نشده است. هر چند به تازگی، مقاله هایی، از دیگر الگوها و نظریه های ترجمه برای نقد ترجمه های قرآن بهره گرفته اند. برای نمونه، امیری فر و همکاران (Amirifar et al., 2017) دیدگاه نیومارک، بیکر و لارسون را در بررسی خطاهای ترجمه در باهم آبی های قرآنی به عنوان الگو برگزیده است. مسبوق و غلامی (Masboogh & Gholami, 2017)، نیز از الگوی نیومارک برای بررسی ترجمه استعاره های قرآن کمک گرفته اند. زندوکیلی و امرایی (Zanvakili & Amraei, 2017) الگوی انسجام هالیدی و حسن را در بررسی ترجمه فولادوند به کار گرفته اند و رحیمی خویگانی (Rahimi, 2017) سطح نخست الگوی گارسس را برای نقد واژگانی ترجمه موسوی گرمارودی انتخاب کرده است. اسودی و احمدی بیغش (Aswasi & Ahmadi Byghsh) نیز بر اساس مدل گارسس به ارزیابی حسن تعبیر قرآنی در برخی از ترجمه های فارسی قرآن پرداخته اند. تاکنون، الگوی آنتوان بر من در بررسی ترجمه های عربی به فارسی به وسیله دلشاد (Delshad et al., 2016) در ارزیابی ترجمه نهج البلاغه و توسط مسبوق و گلزار خجسته (Masboogh & Gholzarkhojasteh, 2017) در نقد ترجمه حکمت های رضوی و همچنین به وسیله فرهادی (Farhadi et al., 2017) در ارزیابی ترجمه صحیفه سجادیه به کار رفته است. افضل و یوسفی (Afzali & Yusefi, 2016) نیز این الگو را در ارزیابی ترجمه گلستان سعدی به عربی مورد توجه قرار داده اند. این مقاله در پی آن است تا گرایش منطقی سازی الگوی بر من را در ارزیابی ترجمه قرآن به زبان فارسی به کار گیرد و به این وسیله، میزان کارآمدی آن را در نقد ترجمه قرآن بررسی کند.

آنتوان برمن^۱ فیلسوف فرانسوی، مورخ و مترجم ادبیات آلمانی و اسپانیایی است (Niazi & Ghasemi Asl, 2018, p.35). او در ترجمه از پیروان فردریش شلایر ماخر، فیلسوف آلمانی به شمار می‌آید و بیشتر به وسیله نقد ترجمه‌های مترجم‌های کلاسیک و معاصر، نظریه‌های خود را در مورد ترجمه بیان می‌کند. آنتوان برمن، نظریه‌های سنتی ترجمه را که به ترجمه به عنوان یک بازسازی آراینده «معنی» می‌نگرند و در آن‌ها ترجمه همچون خادم معنی عمل می‌کند، به شدت نقد می‌کند. به باور وی، نباید ابهام‌های سرشتی زبان بیگانه را از بین برد و باید متن بیگانه را با همه نزدیکی‌هایش با زبان مقصد پذیرفت؛ به بیان دیگر، زبان مقصد باید همچون مهمان‌سرای در دوردست‌ها، پذیرای این میهمان بیگانه به عنوان یک بیگانه باشد. از آثار او می‌توان به «ترجمه و لفظ یا مهمان‌سرای در دوردست»، «آزمون بیگانه^۲» و «ترجمه و جستجوی علمی^۳» اشاره کرد (Amini, 2010, p.14).

برمن (Berman, 1999) در کتاب «ترجمه و لفظ یا مهمان‌سرای در دوردست» با انتقاد از دیدگاه رایج در ترجمه، به سه ویژگی منفی آن اشاره کرده‌است. وی، می‌نویسد این دیدگاه، از جنبه فرهنگی، قوم‌مدار، از نظر ادبی، فزون‌متن و از نظر فلسفی افلاطونی است. این ماهیت سه‌گانه ماهیت اخلاقی، شاعرانه و متفکرانه ترجمه را می‌پوشاند (Berman, 1999; quoted from Amini, 2010, p. 45). برمن (Berman, 2010)، ویژگی قوم‌مدار را این‌گونه تعریف می‌کند: برگرداندن هر چیزی به فرهنگ، هنجارها و ارزش‌های خود با این اعتقاد که هر چیز بیگانه منفی است و باید برای افزایش پرباری فرهنگ آن‌ها را با فرهنگ داخلی سازگار کرد. فزون‌متنی به معنای تغییر ظاهری متن با تقلید، اقتباس و سرقت ادبی است. ترجمه قوم‌مدار، ناگزیر فزون‌متن و ترجمه فزون‌متن ناگزیر قوم‌مدار است. از دیدگاه برمن، پیوند ترجمه با اخلاق، شعر، تفکر و مذهب در واژه تعریف می‌شود و در نتیجه برای دست یافتن به این جنبه‌ها باید سنت قوم‌مدار، فزون‌متن و افلاطونی ترجمه را ویران کرد. برمن تخریب را از هایدگر می‌گیرد (Berman, 2010, p. 44-48).

به باور آنتوان برمن (Berman, 2010)، ترجمه نامناسب ترجمه‌ای است که معمولاً به بهانه انتقال‌پذیری به رد نظام‌مند نزدیکی اثر بیگانه می‌پردازد. هر چند ترجمه، فقط یک میانجی‌گری صرف نیست، بلکه فرایندی است که در آن رابطه ما با دیگری در میان است. به باور وی، ترجمه فرانسوی قوم‌مدار است و در این راستا به بیان «گرایش‌های ریخت‌شکنانه»^۴ ای می‌پردازد که در آثار

^۱ antoine Berman (1942-1991).

^۲ la traduction et la lettre, ou L'auberge du lointain, 1999.

^۳ l'Epreuve De l'Etranger, 1984.

^۴ traduction et recherché scientifique, 1986.

مورد بررسی اش یافته است. مترجم‌های ادب‌شناسِ فرانسوی به گفته برمن (همان) به نوعی ترجمه می‌کنند که متن ترجمه‌شده، بوی ترجمه ندهد. او برعکس، می‌اندیشد که احترام به بیگانه و متن بیگانه و نزدیکی آن ضروری و حیاتی است. آنتوان برمن، معتقد است که بد ترجمه کردن یک رمان یا یکنواخت‌سازی آن خیانت به فرهنگ است. خیانت، به صورت داستان و رمان یعنی در واقع عدم توانایی ارتباط با بیگانه و زبانی که آن صورت (داستان) بیانگر آن است. برمن، معتقد است که فرانسوی‌ها، انگلیسی‌ها، آلمانی‌ها، ایتالیایی‌ها و اسپانیایی‌ها گرایش دارند که ریخت و شکل زبان را تغییر دهند. هدف از این کار که به گمان وی نوعی نابودی متن اصلی است، فقط به خدمت معنا و صورت زیبا (در زبان مقصد) و خواننده است (Ahmadi, 2014, p. 4-5). (Berman, 2010, quoted from

برمن (Berman, 2010) در کتاب خود به بررسی گرایش‌هایی می‌پردازد که با اولویت دادن به معنی و ظاهر زیبا به دست‌کاری اصل می‌پردازند. به باور وی، ماهیت نشر با چنین کاری مخالف است، زیرا ساختار با معنا پیوند خورده و با تغییر ساختار معنا نیز تغییر می‌کند. بنابراین، باید ساختار حفظ شود. او این تحریف‌ها را در سیزده گرایش بر می‌شمارد که مشتمل اند بر منطقی‌سازی، شفاف‌سازی، اطباب، آراسته‌سازی، تضعیف کیفی، تضعیف کمی، همگون‌سازی، تخریب ضرب‌آهنگ‌های متن، تخریب شبکه‌های دلالتی زیرین، تخریب سیستم زبان، تخریب یا بومی‌سازی شبکه‌های زبانی زبان‌های محلی، تخریب اصطلاحات و امحاء برهم‌نهادگی زبان‌ها (همان، ۷۵-۷۶). برمن (Berman, 2004) تأکید می‌کند که تحلیل پیشنهادی او زودگذر است و بر اساس تجربه شخصی وی به عنوان یک مترجم (اساساً در ترجمه از ادبیات آمریکای لاتین به فرانسه) شکل گرفته است. برای اینکه تحلیل پیشنهادی وی به یک ارزیابی نظام‌مند تبدیل شود، به مشارکت مترجم‌ها در زمینه‌های دیگر (زبان‌ها و آثار دیگر) و نیز زبان‌شناسان، ادبا و روانکاوان نیاز دارد. وی می‌گوید این تحلیل منفی باید به وسیله نقطه مقابل آن یعنی تحلیل مثبت گسترش پیدا کند. به این معنا که تحلیل عملیاتی که ریخت‌شکنی را محدود می‌کند. هرچند که این تحلیل، دیداری و غیر نظام‌مند باشد. از دیدگاه وی، این عملیات مثبت نوعی خلاف نظام را تشکیل می‌دهد که هدف آن خنثی‌سازی یا تضعیف گرایش‌های منفی است. ترکیب تحلیل مثبت و منفی یک الگوی ارزیابی ترجمه را ارائه می‌دهد که نه فقط توصیفی و نه فقط هنجاری است. به باور برمن، تحلیل منفی او اغلب متوجه ترجمه‌های قوم‌گرا و استعمارگر و ترجمه‌های فرامتنی (ساختگی، تقلیدی، اقتباسی و بازنویسی آزاد) است که بازی ریخت‌شکنی آزادانه در آن‌ها عملی می‌کند (Berman, 2004, p. 286).

مقاله حاضر از میان سیزده گرایش این الگو، به بررسی و نقد منطقی‌سازی در ترجمه قرآن می‌پردازد. منطقی‌سازی اغلب روی ساختارهای نحوی متن اصلی رخ می‌دهد و از معنادارترین و متغیرترین عنصر متن اصلی یعنی نشانه‌گذاری شروع می‌شود. منطقی‌سازی، جمله‌ها و ترتیب آن‌ها را بازنشانی می‌کند و آن‌ها را بر اساس نظم یک گفتمان ویژه، مرتب می‌کند. مواردی که ساختار جمله نسبتاً آزاد است (مانند مواردی که پیرو نظم و ایده ویژه‌ای نیست)، بیشتر در مواجهه با گرفتگی منطقی‌سازی قرار می‌گیرند (Berman, 2004, p. 288). برمن (همان)، معتقد است نثر، مانند رمان، رساله و موارد مشابه به سبب برخورداری از تکرار، بی‌شماری جمله‌های موصولی و معترضه، جمله‌های بلند و جمله‌های بدون فعل، دارای ساختاری شاخه شاخه است و مترجم با عقلایی‌سازی، این ساختار شاخه شاخه را به ساختار خطی تبدیل می‌کند (Mahdipoor, 2010, p. 59). نثر از نظر ماهیتی یک «زیرساخت انبوه» دارد و هرگونه افزایش ساختاری در نثری که گشودگی ساختاری از شرط‌های وجود آن به شمار می‌رود، نثر رمان را فاسد می‌کند. بی‌شکلی هدفمند نمایانگر آن است که نثر در ژرفا، لایه‌ها و چندگانگی زبان فرو می‌رود و منطقی‌سازی تمام این ویژگی‌ها را ویران می‌کند (Berman, 2004, p. 288). در این پژوهش، مصداق‌های این گرایش در ترجمه قرآن مورد بررسی قرار می‌گیرد.

داده‌های این پژوهش را ترجمه سوره‌های انفال، توبه، احزاب، حجرات و تحریم به وسیله رضایی اصفهانی - که مترجمی مبدأگراست، تشکیل می‌دهند. محمدعلی رضایی اصفهانی برای نخستین بار، به ترجمه گروهی قرآن پرداخته است. وی، این کار را در سال ۱۳۷۷ آغاز و در سال ۱۳۸۳ به پایان رسانده است. این گروه مترجم‌ها، متشکل بر هفت کارشناس در زمینه‌های ادبیات عرب، تفسیر، واژه‌شناسی و ویراستاری بوده است که در ۶۰۰ جلسه متمرکز کار ترجمه را در هشت مرحله انجام داده‌اند. این مراحل مشتمل اند بر بررسی مبانی ترجمه و نقدهای پیشین از ترجمه‌های قرآن، مطالعه هر آیه و بررسی واژه‌ها، اعراب، علوم قرآن و تفسیر آیه، بررسی جمعی ترجمه آیه و همسان‌سازی جمله‌ها و انتخاب واژگان، نگارش نخستین ترجمه، بازخوردگیری، ویرایش محتوایی و صوری و مقابله (Rezaee Isfahani, 2005, v. 2, P. 2-6). رضایی اصفهانی روش (همان) ترجمه خود را روش جمله به جمله در مقابل روش واژه به واژه و آزاد معرفی می‌کند. اولویت نخست در ترجمه وی، دقت است و از مبانی تفسیری، کلامی، واژگانی و ادبی خاصی پیروی می‌کند (همان، ج ۲، ۵-۷). بررسی نمونه‌های استخراج شده در ترجمه رضایی اصفهانی (همان) نشان می‌دهد که او گاه در پرهیز از منطقی‌سازی و تغییر ساختار موفق بوده است. وی، در مواردی با وجود پایبندی به پاسداشت اصالت متن، ناچار به منطقی‌سازی شده است. علت

این موارد عموماً به ناخوش ساختی ترجمه در زبان فارسی، گستردگی زبان قرآن نسبت به دستور عربی و برتری معنا بر صورت در زبان قرآن بر می گردد.

۲. تجزیه و تحلیل داده‌ها

الگوی برمن بر تحلیل منفی ترجمه تأکید دارد و گرایش‌های ایجاد تغییر در ترجمه را بیان می‌کند. هر چند وی در عین حال تأکید می‌کند که این الگو باید با تحلیل مثبت از سوی مترجم‌های دیگر در سایر زمینه‌ها و زبان‌ها کامل شود. به باور برمن تحلیل مثبت کشف عملیاتی است که جلوی تحریف‌های ترجمه‌ای را می‌گیرد. در واقع، منظور او ارائه راهکارهایی برای پرهیز از ریخت‌شکنی ترجمه است. در این بخش، گرایش منطقی‌سازی الگوی برمن در ترجمه رضایی اصفهانی (Rezaee Isfahani, 2005) مورد تحلیل مثبت و منفی قرار می‌گیرد.

۲.۱. تحلیل مثبت

همان‌گونه که گفته شد، تحلیل مثبت از نظر برمن، نوعی ضد نظام را تشکیل می‌دهد که هدف آن خنثی‌سازی یا ناتوان‌سازی گرایش‌های منفی است. در این بخش، خنثی‌سازی گرایش منطقی‌سازی در ترجمه رضایی اصفهانی (Rezaee Isfahani, 2005) بررسی می‌شود و تلاش‌های موفق و ناموفق مترجم در این زمینه مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۲.۱.۱. خنثی‌سازی موفق

در ترجمه از عربی به فارسی، برخی تغییرهای ساختاری مانند انتقال فعل از ابتدای جمله عربی به پایان جمله فارسی، تغییراتی آشکار به شمار می‌روند که مورد بحث نیستند. هر چند، گاهی در ترجمه‌های مقصدگرا جابه‌جایی‌هایی رخ می‌دهد که برای پذیرش ترجمه برای مخاطب زبان مقصد انجام گرفته است. این همان مسأله‌ای است که برمن (Berman, 2004) از آن با نام «ترجمه قوم‌گرا» یاد می‌کند. منظور او، تغییراتی در ترجمه است که سبب از دست رفتن برخی هدف‌های متن اصلی می‌شود. رضایی در ترجمه خود در مواردی تلاش کرده که از این تغییرات پرهیز کند و اصالت متن اصلی را نگه دارد.

در زبان عربی همانند زبان فارسی، ترتیب اصلی جمله‌های شرطی این‌گونه است که نخست شرط و سپس جواب آن آورده شود. هر چند گاهی در قرآن کریم به دلیل‌های گوناگون بلاغی یا موسیقایی و موارد مشابه این ترتیب به هم خورده است. این تغییر ساختار، بی‌شک هدفمند است و

همان گونه که برمن می نویسد: «بی شکلی هدفمند نمایانگر آن است که نشر در ژرفا، لایه ها و چندگانگی زبان فرو می رود و منطقی سازی تمام این ویژگی ها را ویران می کند» (Berman, 2004, p. 288). رضایی اصفهانی (Rezaee Isfahani, 2005) با آگاهی از این امر در چندین مورد، ترتیب موجود در ساختار قرآن را در ترجمه حفظ کرده است. در مقابل، برخی مترجم ها که عموماً مترجم های مقصدگرا هستند، این ترتیب را به هم زده، دلالت های زیرین آیه را از بین برده اند.

۱. الف) «وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ إِنَّ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» (سوره انفال، آیه ۱).

ترجمه رضایی اصفهانی: «و از خدا و فرستاده اش اطاعت کنید، اگر مؤمنید».

ترجمه مکارم: «و اگر ایمان دارید، از خدا و پیامبرش اطاعت کنید».

ب) «ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ» (سوره توبه، آیه ۴۱).

ترجمه رضایی اصفهانی: «این برای شما بهتر است اگر بدانید».

ترجمه انصاریان: «اگر دانا[ی به حقایق] باشید این برای شما بهتر است».

پ) «قُلْ مَنْ ذَا الَّذِي يَعْصِمُكُمْ مِنَ اللَّهِ إِنْ أَرَادَ بِكُمْ سُوءًا أَوْ أَرَادَ بِكُمْ رَحْمَةً» (سوره احزاب، آیه ۱۷).

ترجمه رضایی اصفهانی: «بگو: چه کسی شما را از (اراده) خدا حفظ می کند، اگر بدی برای شما بخواهد یا رحمتی را برای شما بخواهد؟!».

ترجمه آیتی: «بگو: اگر خدا برایتان قصد بدی داشته باشد یا بخواهد به شما رحمتی ارزانی دارد، کیست که شما را از اراده او نگه دارد».

با مقایسه این ترجمه ها به روشنی دیده می شود که رضایی اصفهانی، ترتیب آیه را با حفظ پذیرش آن در زبان فارسی، رعایت کرده و احتمال ویرانی دلالت های دومیه آیه مانند تأکید را از بین برده است.

علاوه بر جمله های شرطی، گاهی ارکان دیگر جمله نیز به دلیل های گوناگون از جایگاه اصلی خود جا به جا می شوند و بر خلاف نظم متعارف زبان به نظم در می آیند. مترجم های مقصدگرا، بیشتر با بازنشانی این ترتیب، ترجمه را در یک ساختار خطی ارائه می دهند و دلالت های زیرین آیه را از بین می برند. در زیر، به مواردی از این گونه در مقایسه ترجمه رضایی اصفهانی با مترجم های دیگر اشاره می شود.

۲. الف) «وَ أَنَّهُ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ» (سوره انفال، آیه ۲۴).

ترجمه رضایی اصفهانی: «و اینکه (در رستاخیز) فقط به سوی او گردآوری خواهید شد».

ترجمه مکارم: «و همه شما (در قیامت) نزد او گردآوری می شوید».

ب) «وَالسَّابِقُونَ الْأُولُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَ الْأَنْصَارِ وَ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ» (سوره توبه، آیه ۱۰۰).

ترجمه رضایی اصفهانی: «و پیشگامان نخستین از مهاجران و انصار، و کسانی که (به شایستگی) در نیکوکاری از آنان پیروی کردند، خدا از آنان خشنود گشت».

ترجمه پورجوادی: «خداوند از پیشگامان گروه اول مهاجران و انصار و کسانی که به خوبی از آنها پیروی کردند راضی است».

در (۲ الف) آمدن «إِنَّه» پیش از «تُحْشَرُونَ» برای بیان اختصاص انجام گرفته است تا تأکید کند که محشور شدن شما فقط به سوی خداست نه به سوی دیگری (Ibn Ashur, n. d. v. 9, p. 71). در ترجمه رضایی این سازه نشان دار با استفاده از واژه «فقط» در زبان فارسی به درستی منتقل شده است. هر چند، این نشان داری در ترجمه مکارم از بین رفته است. در (۲ ب) تقدیم مسندالیه بر مسند فعلی با هدف تأکید انجام گرفته و رضایی با مبتداسازی اسمی این تأکید را به خوبی منتقل کرده، اما این دلالت در ترجمه پورجوادی از بین رفته است.

در زبان عربی، نفی و استثنا و «إنما» از اسلوب های رایج قصر هستند. این دو اسلوب در زبان فارسی نیز دیده می شوند با این تفاوت که «فقط» که معادل تقریبی «إنما» است، ویژه فارسی امروز است (Farshidvard, 1975, p. 491). با توجه به امروزی بودن این واژه و رواج آن، برخی از مترجمان بر این عقیده اند که باید ساختار نفی و استثنا در زبان فارسی به صورت مثبت و با استفاده از واژگان مفید حصر مانند «فقط» منتقل شود. هر چند، این عمل سبب تضعیف کمی ترجمه شده، گوناگونی اسلوبی زبان مبدأ را در زبان مقصد کاهش می دهد. از سویی، در علم معانی میان «ما و إلی» و «إنما» تفاوت هایی در نظر گرفته اند که نشان می دهد نمی توان از این شگردها به جای یک دیگر بهره برد. جرجانی (Al-Jurjani, 2001) می نویسد نمی توان در هر کلامی «ما و إلی» و «إنما» را به جای هم به کار برد؛ «إنما» در مواردی به کار می رود که مخاطب نسبت به آن ناآگاه نبوده و آن را و ناپذیرا نمی داند. گوینده در پی اقرار گرفتن از مخاطب است؛ هر چند نفی و استثنا در مواردی به کار می رود که مخاطب ناپذیرای مطلب است یا نسبت به آن دودل است (Al-Jurjani, 2001, p. 216). تفاوت دیگر این دو اسلوب در این است که در نفی و استثنا جنبه نفی و در «إنما» جنبه اثبات پررنگ تر است (Al-Suyuti, 2001, v. 2, p. 72). بنابراین، با توجه به تفاوت دلالتی و کارکردی این دو اسلوب در زبان عربی، باید در ترجمه نیز مرز میان آن ها حفظ شود. رضایی در ترجمه خود به این اصل عمل کرده و از تبدیل ساختار منفی به مثبت پرهیز کرده است.

۳. الف) «إِنَّ هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ» (سوره انفال، آیه ۳۱)

ترجمه رضایی اصفهانی: «این [قرآن] جز افسانه‌های پیشینیان نیست».

ترجمه مکارم: «اینها همان افسانه‌های پیشینیان است».

ب) «وَمَا تَقْمُوا إِلَّا أَنْ أُغْنَاهُمْ اللَّهُ وَرَسُولُهُ مِنْ فَضْلِهِ» (سوره توبه، آیه ۷۴)

رضایی اصفهانی: «و انتقام نگرفتند جز به خاطر آنکه خدا و فرستاده‌اش آنان را از بخشش خود، بی‌نیاز ساختند».

مکارم: «آنها فقط از این انتقام می‌گیرند که خداوند و رسولش، آنان را به فضل (و کرم) خود، بی‌نیاز ساختند».

پ) «إِنَّ يُرِيدُونَ إِلَّا فِرَارًا» (سوره احزاب، آیه ۱۳)

رضایی اصفهانی: «[آنان] جز گریز (از جنگ چیزی) نمی‌خواستند».

مکارم: «آنها فقط می‌خواستند (از جنگ) فرار کنند».

۲. ۱. ۲. خنثی‌سازی ناموفق

در مواردی، حفظ ساختار متن مبدأ با نزدیکی زیادی در زبان مقصد روبه‌رو می‌شود و در ترجمه ناموزونی، حشو و آسیب‌های دیگری ایجاد می‌کند. این اتفاق بیشتر در مواردی می‌افتد که ساختار موجود در زبان مبدأ به آن شکل در زبان مقصد وجود ندارد. مانند جمله اسمیه در جایگاه خبر، تمیز، ضمائر رابط و موارد مشابه که در زبان فارسی ساختار معادل ندارند. در ترجمه رضایی اصفهانی در مواردی حفظ این ساختارها سبب نزدیکی ترجمه شده‌است. این امر نشان می‌دهد که مبدأگرایی صرف و بدون استثنا در ترجمه آسیب‌زننده است. در زیر به این موارد اشاره می‌شود.

در زبان عربی، اگر جمله به عنوان جزئی غیر مستقل از کلام به کار رود، باید به واسطه ضمیر به جزء دیگر پیوند بخورد (Al-Nashrati, 1985, p.137). یکی از این جمله‌ها جمله حالیه است که گاهی با ضمیر رابط آغاز می‌شود. این ضمیر که نقش مسندالیه را دارد، در زبان فارسی با شناسه منتقل می‌شود و هیچ‌گونه دلالتی بر تخصیص یا تقویت ندارد. مسندالیه فقط در صورتی نشان‌دار بوده، بیانگر تخصیص است که مسند آن فعل باشد. زیرا در این صورت نقش اصلی آن فاعل و حکم آن تأخیر بوده، اما به صورت مبتدا ظاهر و مقدم شده است؛ هر چند مبتدایی که خبر آن اسم باشد، در جایگاه اصلی خود ظاهر شده، دلالت ثانوی ندارد (Maghrebi, n. d. v.1, p. 245).

۴. الف) «وَمَا تَأْتُوا وَهُمْ فَاسِقُونَ» (سوره توبه، آیه ۸۴).

ترجمه رضایی اصفهانی: «مردند در حالی که آنان نافرمانبردار بودند».

ترجمه مکارم: «و در حالی که فاسق بودند از دنیا رفتند».

ب) «حَتَّىٰ يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَن يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ» (سوره توبه، آیه ۲۹).

ترجمه رضایی اصفهانی: «تا اینکه [مالیات] جزیه را به دست خود پردازند، در حالی که آنان کوچکند».

ترجمه مکارم: «تا زمانی که با خضوع و تسلیم جزیه را به دست خود پردازند».

در این جمله‌ها، مسند جمله‌ها غیر فعلی است. بر این مبنا، ترجمه ضمیر رابط حال نه تنها هیچ دلالت معناداری را منتقل نمی‌کند، بلکه تکرار ضمیر سبب کژتابی در معنا شده‌است. همچنین، در مخاطب این تصور را ایجاد می‌کند که این ضمیر دارای مرجعی متفاوت است.

یکی دیگر از قواعد دستور عربی که متفاوت با دستور فارسی است، اصل تطابق مبتدا و خبر در عدد است. در زبان فارسی نهاد چه مفرد باشد، چه جمع، گزاره به صورت مفرد می‌آید. اگر در ترجمه چنین جمله‌هایی، دستور زبان عربی رعایت شود، نتیجه آن ترجمه‌ای ناخوش ساخت در زبان فارسی است. از آنجایی که قاعده تطابق مبتدا و خبر در عدد مبنای بلاغی ندارد و فقط نتیجه ساختار نحوی زبان عربی است، نیازی به حفظ آن در متن مقصد نیست.

۵. «وَمَنْ لَّمْ يَتَّبِعْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ» (سوره حجرات، آیه ۱۱).

ترجمه رضایی اصفهانی: «و کسانی که توبه نکنند، پس تنها آنان ستمکارانند».

ترجمه مکارم: «و آنها که توبه نکنند، ظالم و ستمگرند».

از دیگر ساختارهای زبان عربی که معادلی در دستور فارسی ندارد، مفعول مطلق است. مترجم‌ها در ترجمه مفعول مطلق با چالش‌های فراوانی روبه‌رو بوده‌اند و هریک از راهکار متفاوتی بهره می‌برند. برخی به ترجمه تحت‌اللفظی روی آورده‌اند و برخی معادل قید را برای آن انتخاب کرده‌اند. آن‌ها بیان کرده‌اند که معادل ساختاری مفعول مطلق در زبان فارسی معاصر به صورت ساخت دستوری «قید» است که به چهار شکل یا نوع به کار می‌رود: قید تأکید و کیفیت، قید تشبیه، قید مقدار یا تکرار یا تعداد و قید نفی (Gholizadeh, 2000, p.90). رضایی اصفهانی در ترجمه خود تلاش کرده ساختار زبان مبدأ و روانی ترجمه را با هم گرد آورد، اما نتیجه آن ایجاد حشو در ترجمه شده‌است.

۶. الف) «و تَتَّظِنُونَ بِاللَّهِ الظُّنُونًا» (سوره احزاب، آیه ۱۰).

ترجمه رضایی اصفهانی: «و در مورد خدا گمان‌هایی (گونگون) گمان بردید».

ترجمه مکارم: «و گمان‌های گوناگون بدی به خدا می‌بردید».

ب) «أَسْرَحْنَ سَرَاخًا جَمِيلاً» (سوره احزاب، آیه ۲۸).

ترجمه رضایی اصفهانی: «و شما را با آزادی نیکویی رها سازم».

ترجمه مکارم: «و شما را به طرز نیکویی رها سازم».

گاهی نبود ساختار معادل در زبان فارسی مترجم را ناچار به تغییر مقوله دستوری می‌کند. تغییر مقوله^۱ از مواردی است که وینه و داربلنه در مدل تغییرات ترجمه خود اشاره می‌کنند. منظور از آن، تغییر مقوله دستوری واژه بدون تغییر معنای آن است. مانند تغییر اسم به فعل، قید به فعل که خود به دو گونه اجباری و اختیای تقسیم می‌شود. به باور آن‌ها، مترجم‌ها در صورتی باید شیوه تغییر مقوله را برگزینند که یا ترجمه به دست آمده از آن برای پاره گفتار مورد نظر مناسب تر باشد یا حفظ تفاوت‌های ظریف سبک‌شناختی را امکان‌پذیر سازد. در واقع، صورت جابه‌جا شده عموماً ماهیتی ادبی دارد (Hatim & Munday, 2014, p. 248-249). در جایی که حفظ مقوله منجر به ترجمه‌ای نامناسب در زبان مقصد شود، تغییر مقوله اجباری به شمار می‌رود. رضایی اصفهانی در ترجمه زیر تلاش کرده شکل مصدر را حفظ کند و از تغییر آن به فعل پرهیز کند. هر چند این کار سبب ترجمه‌ای تحت‌اللفظی و ناخوش ساخت شده است.

۷. «و لَا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ» (سوره حجرات، آیه ۲): «در سخن گفتن بر

او بانگ نزنید، همچون بانگ زدن برخی از شما بر برخی [دیگر]».

ترجمه مکارم: «و در برابر او بلند سخن مگویید (و او را بلند صدا نزنید) آن گونه که بعضی از شما در برابر بعضی بلند صدا می‌کنند».

۲.۲. تحلیل منفی

تحلیل منفی، بر پایه مؤلفه‌های موجود در الگوی برمن (Berman, 2004) صورت گرفته، ریخت‌شکنی‌های ترجمه را مطالعه می‌کند. این بخش به تحلیل منفی منطقی‌سازی در ترجمه رضایی اصفهانی می‌پردازد. همچنین، در این بخش، مواردی که مترجم دست به تغییر ساختار زبان مبدأ زده، امکان و عدم امکان پرهیز از آن‌ها و دلیل هریک بررسی می‌شود. وینه و داربلنه در مدل خود تغییرات ترجمه را به دو گونه اجباری و اختیاری گروه‌بندی می‌کنند. اجبار مشتمل بر تغییر مقوله‌های دستوری و تغییرات معنایی اجباری است که به تفاوت میان نظام‌های دو زبان مربوط می‌شود. اختیار به تغییرات غیر اجباری گفته می‌شود که به سبک و اولویت‌های خود مترجم مربوط می‌شود (Munday, 2010, p.134). این گروه‌بندی را می‌توان در تحلیل منطقی‌سازی‌های

¹ transposition

ترجمه رضایی نیز به کار برد. در مواردی که منطقی سازی اجباری است، دلیل آن بررسی می شود و به عنوان مکمل هایی برای استفاده از الگوی برمن در ترجمه قرآن به زبان فارسی مورد توجه قرار می گیرد. هر چند، منطقی سازی های اختیاری بر اساس الگوی برمن (Berman, 2004) قابل پذیرش نیستند و باید ویرایش شوند. به این منظور، ترجمه های دیگری که از منطقی سازی اجتناب کرده اند، برای نمونه آورده شده است.

۲.۱. منطقی سازی اختیاری

در مواردی، مترجم با وجود اینکه می توانسته از منطقی سازی پرهیز کند، تسلیم ساختار زبان مقصد شده و تغییراتی در شکل متن مقصد ایجاد کرده است. مانند جابه جایی ارکان جمله، آوردن پاره گفته های مقدر و تغییر مقوله. پیش تر در تحلیل مثبت به جمله های شرطی اشاره شد که ترتیب منطقی آن ها با هدف ویژه ای به هم خورده و مترجم با آگاهی از این بی شکلی هدفمند، از بازسازی ترتیب آیه پرهیز کرده بود. در این بخش، به مواردی اشاره می شود که مترجم پیشین و پسین آمدگی موجود در آیه را نادیده گرفته، دست به منطقی سازی زده است. برای ارائه راهکار پرهیز از منطقی سازی به ترجمه های دیگری اشاره شده که از بازسازی نظم آیه پرهیز کرده اند.

۸ الف) «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا آبَاءَكُمْ وَإِخْوَانَكُمْ أَوْلِيَاءَ إِنِ اسْتَحَبُّوا الْكُفْرَ عَلَى الْإِيمَانِ» (سوره توبه، آیه ۲۳).

ترجمه رضایی اصفهانی: «ای کسانی که ایمان آورده اید! اگر پدران شما و برادرانتان، کفر را بر ایمان ترجیح دهند، (آنان را) سرپرست و یاور مگیرید».

ترجمه حلبی: «ای کسانی که ایمان آورده اید، پدرانتان و برادرانتان را دوست مگیرید- اگر کفر را به ایمان بگزینند».

ب) «قَسَوْفَ يُعْذِبُكُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ إِنِ شَاءَ» (سوره توبه، آیه ۲۸).

ترجمه رضایی اصفهانی: «پس در آینده اگر خدا بخواهد، شما را از بخشش اش بی نیاز می سازد».

ترجمه گرمارودی: «خداوند به زودی شما را با بخشش خویش اگر بخواهد بی نیاز می گرداند».

پ) «يُعَذِّبُ الْمُنَافِقِينَ إِنِ شَاءَ» (سوره احزاب، آیه ۳۴).

ترجمه رضایی اصفهانی: «و اگر بخواهد منافقان را عذاب می کند».

ترجمه مکارم: «و منافقان را هر گاه اراده کند عذاب نماید».

گاه نیز دیگر پایه‌های جمله به دلایل گوناگونی از جمله تأکید جابه‌جا می‌شوند. در زیر، به مواردی اشاره می‌شود که نظم متن مبدأ در ترجمه رضایی اصفهانی به هم خورده و در ترجمه‌هایی دیگر با پاسداشتِ خوش‌ساختی متن مقصد، نگه داشته شده‌است.

۹. الف) «قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ» (سوره توبه، آیه ۲۹).

ترجمه رضایی اصفهانی: «با کسانی پیکار کنید که از افرادی هستند، که کتاب (الهی) به آنان داده شده، که به خدا، و به روز بازپسین ایمان نمی‌آورند، و آنچه را خدا و فرستاده‌اش حرام کرده، ممنوع نمی‌دارند، و به دین حق متدین نمی‌شوند».

ترجمه ارفع: «با آنانی که به خدا و روز قیامت ایمان نیاورده و آنچه خدا و رسول او حرام کرده حرام نمی‌دانند و تن به دین حق نمی‌دهند و از اهل کتاب هم هستند، جنگ کنید».

ب) «اتَّخِذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهَبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِّنْ دُونِ اللَّهِ وَالْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ» (سوره توبه، آیه ۳۱).

ترجمه رضایی اصفهانی: «(آنان) دانشمندان (نیکو اثر) خویش، و راهبان‌شان و مسیح پسر مریم را پروردگاری غیر از خدا قرار دادند».

ترجمه مکارم: «(آنها) دانشمندان و راهبان خویش را معبودهایی در برابر خدا قرار دادند، و (همچنین) مسیح فرزند مریم را»

پ) «وَمَا وَثَّاهُمْ جَهَنَّمَ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ» (سوره توبه، آیه ۹۵). ترجمه رضایی اصفهانی: «و به کیفر آنچه همواره کسب می‌کردند، مقصدشان جهنم است»

ترجمه مکارم: «و جایگاهشان دوزخ است، به کیفر اعمالی که انجام می‌دادند».

ت) «مَا كَانَ لِلنَّبِيِّ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا أَنْ يَسْتَغْفِرُوا لِلْمُشْرِكِينَ وَلَوْ كَانُوا أَوْلِيَا قُرْبَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّ صَحَابَ الْجَحِيمِ» (سوره توبه، آیه ۱۱۳).

ترجمه رضایی اصفهانی: «برای پیامبر و کسانی که ایمان آورده‌اند، شایسته نیست که برای مشرکان - پس از آنکه برایشان روشن گردید که آنان اهل دوزخند - طلب آمرزش کنند و گرچه نزدیکان (شان) باشند».

ترجمه مکارم: «برای پیامبر و مؤمنان، شایسته نبود که برای مشرکان (از خداوند) طلب آمرزش کنند، هر چند از نزدیکانشان باشند (آن هم) پس از آنکه بر آنها روشن شد که این گروه، اهل دوزخند».

ث) «يُسَّالُ الْإِسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمَانِ» (سوره حجرات، آیه ۱۱).

ترجمه رضایی اصفهانی: «بد است بعد از ایمان آوردن، نام فاسق (بر کسی نهادن)».

ترجمه آیتی: «بد است عنوان فسق پس از ایمان آوردن».

در (۹ الف)، پاره گفته «مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ» بر پاره گفته «لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ...» پیشی گرفته است. مترجم در (۹ ب) نیز ترتیب اصل را به هم زده، «وَالْمَسِيحِ ابْنِ مَرْيَمَ» را بر «مِنَ دُونِ اللَّهِ» پیشین کرده است. مکارم برای نگهداری ترتیب با افزودن واژه (همچنین) از یک اسلوب فارسی برای جبران ناموزونی کلام بهره برده است. عدم ضرورت دستوری پسین آمدن پاره گفته «الْمَسِيحِ ابْنِ مَرْيَمَ» نمایانگر هدف بلاغی آن است. پس بهتر است که ترتیب آیه در ترجمه حفظ شود. در (۹ ت) عبارت «وَلَوْ كَانُوا أَوْلَىٰ قُرْبَىٰ» بدون هیچ ضرورتی مؤخر شده است. در تمام این موارد، با مقایسه ترجمه رضایی با سایر ترجمه‌ها روشن می‌شود که حفظ ترتیب آیه و پرهیز از منطقی سازی نحوی برای مترجم امکان پذیر بوده است و بی ضرورت دچار این تغییر شده است.

گاهی در زبان عربی در ساختار کلام حذف صورت می‌گیرد که در علم معانی از اسباب آن سخن آمده است. این نشان می‌دهد که حذف همیشه با دلایل بلاغی انجام می‌گیرد. بنابراین، تغییر این ساختار در ترجمه سبب تغییر دلالت بلاغی آن می‌شود. در نمونه‌های زیر، رضایی پاره گفته‌های حذف شده را در ترجمه آورده است.

۱۰ الف) «بِرَاءَةٌ مِّنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ» (سوره توبه، آیه ۱).

ترجمه رضایی اصفهانی: «(این آیات، اعلام) عدم تعهدی است، از طرف خدا و فرستاده‌اش...».

ترجمه معزی: «بیزاری از خدا و پیمبرش به سوی آنان که پیمان بستید از مشرکان».

ب) «وَأَذَانٌ مِّنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ» (سوره توبه، آیه ۳).

ترجمه رضایی اصفهانی: «و (این آیات)، اعلامی است از طرف خدا و فرستاده‌اش به مردم».

ترجمه ابوالفتوح رازی: «بیزاری از خدای و پیغامبرش به آنان که پیمان کردی از مشرکان».

پ) «فَضْلًا مِّنَ اللَّهِ وَنِعْمَةً» (سوره حجرات، آیه ۸).

ترجمه رضایی اصفهانی: «(و این به خاطر) بخششی و نعمتی از خداست».

در (۱۰ الف) در ترکیب آیه گفته شده که «بِرَاءَةٌ» خبر برای مبتدای محذوف یا مبتدا برای خبر محذوف است و علت حذف آن، نگارش به سبک عهدنامه‌ها و قراردادهاست که با گزیده‌ترین کلام، موضوع را در ابتدای نامه بیان می‌کنند (Ibn Ashur, n. d. v. 10. P.12).

هر چند، رضایی اصفهانی در ترجمه خود مبتدای محذوف را در کمانک آورده است. در (۱۰ ب) نیز پاره گفته مقدر به همین شکل در ترجمه آورده شده است. اگرچه، ترجمه معزی و ابوالفتح از این آیه تحت‌اللفظی است، اما رضایی می‌توانست با حفظ ساختار زبان فارسی، آیه را بدون ایجاد تغییر این‌گونه ترجمه کند: «اعلامی از طرف خدا و فرستاده‌اش به مردم». در (۱۰ پ) واژه «فضلاً» مفعول برای فعل «حَبَّبَ» است که با فاصله در آیه پیشین: «وَ لَكِنَّ اللَّهَ حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ» آمده است. مترجم این فاصله را با افزودن پاره گفته (و این به خاطر) جبران کرده است. این در حالی است که بدون آوردن چنین پاره گفته‌ای نیز می‌شد این آیه را به عنوان دلیل آوری آیه پیش این‌گونه ترجمه کرد: به خاطر بخشش و نعمتی از خدا.

پیش‌تر گفته شد که تغییر مقوله گاه اجباری و گاه اختیاری است. تغییر مقوله اختیاری، بر پایه الگوی برمن (Berman, 2004) تحریف به شمار می‌رود و مترجم باید از آن پرهیز کند.

۱۱. الف) «وَمَا جَعَلَهُ اللَّهُ إِلَّا بُشْرَىٰ وَ لِتَطْمَئِنَّ بِهِ قُلُوبُكُمْ» (سوره انفال، آیه ۱۰).

ترجمه رضایی اصفهانی: «و خدا آن (وعده امداد غیبی) را جز مژده‌ای (برای شما) و برای آرامش قلب‌های شما بدان قرار نداده است».

ترجمه آیتی: «و آن کار را خدا جز برای شادمانی شما نکرد و تا دل‌هایتان بدان آرام گیرد».

ب) «عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ» (سوره توبه، آیه ۱۲۸).

ترجمه رضایی اصفهانی: «رنج‌های شما بر او سخت است».

ترجمه آیتی: «هر آنچه شما را رنج می‌دهد بر او گران می‌آید».

پ) «لَمَنْ كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَ الْيَوْمَ الْآخِرَ وَ ذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا» (سوره احزاب، آیه ۲۱).

ترجمه رضایی اصفهانی: «برای کسانی که امید به خدا و روز بازپسین دارند و خدا را بسیار یاد می‌کنند».

ترجمه الهی‌قمشه‌ای: «برای آن کس که به (ثواب) خدا و روز قیامت امیدوار باشد و یاد خدا بسیار کند».

ت) «فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ وَ مَا بَدَلُوا تَبْدِيلًا» (سوره احزاب، آیه ۲۳).

ترجمه رضایی اصفهانی: «و از آنان کسی است که پیمان‌ش را به پایان رسانده (و به شهادت رسیده) و از آنان کسی است که منتظر است و هیچ تغییری (در پیمان خود) نداده است».

ترجمه مکارم: «در میان مؤمنان مردانی هستند که بر سر عهده‌ی که با خدا بستند صادقانه ایستاده‌اند بعضی پیمان خود را به آخر بردند (و در راه او شربت شهادت نوشیدند)، و بعضی

دیگر در انتظارند و هرگز تغییر و تبدیلی در عهد و پیمان خود ندادند».

از موارد تغییر مقوله، تبدیل فعل به مصدر و برعکس است. رضایی اصفهانی در ترجمه (۱۱) الف و ب) فعل را به مصدر تبدیل کرده است. این در حالی است که در ترجمه آیتی فعل به شکل خود حفظ شده و نشان می دهد پرهیز از این تغییر ممکن است. در (۱۱ پ و ت) تغییر مقوله به شکل تغییر صیغه فعل انجام گرفته است. در زبان عربی، موصول عام به طور مشترک برای مفرد و جمع به کار می رود. از فعل ها و ضمیرهایی که در صله موصول می آید، می توان دلالت آن بر مفرد یا جمع را دریافت. مترجم در (۱۱ پ) افعال مفرد را پس از موصول عام به شکل جمع ترجمه کرده است. شاید علت ترجمه افعال به صورت جمع از نظر مترجم این بوده که آیه در مقام بیان یک حکم کلی است، اما ترجمه آیه به صورت مفرد نیز کلیت حکم را می رساند و نیازی به تغییر صیغه افعال نیست. همین شیوه در (۱۱ ت) نیز تکرار شده، اما مترجم نه تنها فعل های مفرد را به همان شکل ترجمه کرده، بلکه فعل جمع را نیز تبدیل به مفرد کرده است. این ناهماهنگی نشان می دهد که مترجم در چگونگی ترجمه صله موصول های عام روش یکنواختی در نظر نگرفته است. وینه و داربلنه از تبدیل مجهول به معلوم و برعکس در ضمن تغییرات ترجمه با عنوان تغییر بیان یا دیدگاه^۱ یاد می کنند. این نوع تغییر، هنگامی توجیه پذیر است که شیوه تحت اللفظی یا حتی مقوله، ترجمه ای به دست دهد که هر چند از نظر دستوری درست است، در زبان مقصد نامناسب، نارایج یا ناجور به شمار آید. تغییر بیان، نیز همانند تغییر مقوله به اختیاری و اجباری گروه بندی می شود (Hatim & Munday, 2014, p. 249). در زبان فارسی، فعل مجهول به اندازه زبان عربی کاربرد ندارد. از این رو، مترجمان مقصدگرا در موارد زیادی فعل مجهول را تبدیل به فعل معلوم می کنند. هر چند، مترجمان مبدأگرا بر حفظ صیغه مجهول تأکید دارند. رضایی اصفهانی (Rezaee Isfahani, 2005) از افرادی است که بر ترجمه فعل مجهول به همان شکل تأکید دارد و در مقدمه ترجمه خود به این مطلب اشاره کرده است. وی در عین حال، مواردی را که برای روانی جمله زبان داشته، استثنا می کند (Rezaee Isfahani, 2005, v. 2, p. 12). در نمونه زیر، معادل فعل «دخل» در زبان فارسی لازم است و امکان مجهول کردن آن وجود ندارد. هر چند، انصاریان با تغییر معادل معنایی فعل، موفق به حفظ ساختار مجهول شده است. بنابراین می توان استفاده از هم معنا را به عنوان راه برون رفتی از منطقی سازی در این جا اشاره کرد.

۱۲. «وَلَوْ دَخِلَتْ عَلَيْهِمْ مِّنْ أَقْطَارِهَا» (سوره احزاب، آیه ۱۴).

ترجمه رضایی اصفهانی: «و اگر (بر فرض دشمنان) از اطراف آن (مدینه) بر آنان وارد می شدند».

ترجمه انصاریان: «و اگر از پیرامون خانه هایشان بر آنان حمله می شد».

¹ modulation

۲.۲.۲. منطقی‌سازی اجباری

گاهی اجتناب از منطقی‌سازی سبب ناخوش‌ساختی ساختار زبان مقصد می‌شود و مترجم ناگزیر است برای حفظ مقبولیت ترجمه دست به تغییراتی در آن بزند. همان‌گونه که از وینه و داربلنه نقل شد، اجبار به تغییر مقوله‌های دستوری و تغییرات معنایی اجباری گفته می‌شود که در پیوند با تفاوت میان نظام‌های دو زبان است. گارسس (Garces, 1994) در الگوی خود تغییر مقوله را شگردی مثبت به شمار می‌آورد (Garces, 1994, p.82). تغییر مقوله‌های اجباری، باید به عنوان استثنا یا قیدی در الگوی برمن (Berman, 2004) در نظر گرفته شوند. رضایی در مواردی همانند نمونه (۷) که پیش‌تر اشاره شد، از این تغییر پرهیز کرده، اما در مواردی ناچار به تغییر شده‌است.

۱۳. الف) «فَأَسْتَجَابَ لَكُمْ أَنِّي مُمِدُّكُمْ بِالْفِ مِنْ الْمَلَائِكَةِ مُرْدِفِينَ» (سوره انفال، آیه ۹).

ترجمه رضایی اصفهانی: «پس [درخواست] شما را پذیرفت (به) اینکه، من شما را با هزار (نفر) از فرشتگان پیاپی، یاری می‌کنم».

ترجمه برزی: «به یقین من شما را با هزار فرشته پیاپی یاری کننده‌ام».

ب) «وَقَالَ لَا غَالِبَ لَكُمْ الْيَوْمَ مِنَ النَّاسِ» (سوره انفال، آیه ۴۸).

ترجمه رضایی اصفهانی: «گفت: امروز هیچ کس از مردم بر شما پیروز نمی‌گردد».

ترجمه انصاریان: «هیچ کس از مردمان [با ایمان] پیروز شونده بر شما نیست».

پ) «وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا» (سوره احزاب، آیه ۳).

ترجمه رضایی اصفهانی: «و کارسازی خدا کافی است».

ترجمه گرمارودی: «و خداوند (تو را) کارساز، بس».

ت) «كَانُوا أَشَدَّ مِنْكُمْ قُوَّةً وَ أَكْثَرَ أَمْوَالًا وَأَوْلَادًا» (سوره توبه، آیه ۶۹).

ترجمه رضایی اصفهانی: «[آنان] از شما نیرومندتر، و دارای اموال و فرزندان بیشتری بودند».

ترجمه خسروی: «آنها از شما به تن نیرومندتر و در قوت و قدرت از شما سخت‌تر و در دارائی و اولاد از شما افزون‌تر بودند».

در بیشتر ترجمه‌های انجام گرفته از (۱۳ الف) به جز ترجمه‌های تحت‌اللفظی این تغییر مقوله انجام گرفته‌است، زیرا استفاده از اسم فاعل در چنین ساختاری در زبان فارسی رایج نیست. در (۱۳ ب) اگرچه ترجمه انصاریان درست است، اما سازه نزدیکی بر دقت، برتری یافته‌است. در این جا، تغییر از آن جهت برتری دارد که ترجمه تحت‌اللفظی یا انتقالی به تعبیر وینه و داربلنه منجر به تولید گفتاری درست و دستوری می‌شود اما در زبان مقصد نامناسب، غیرمصطلح یا عجیب به نظر می‌رسد (Munday, 2010, p.131).

از دیگر موارد اجباری تغییر مقوله در ترجمه از عربی به فارسی ترجمه تمییز است. زیرا تمییز از ساختارهایی است که معادل مشخصی در دستور زبان فارسی ندارد. اغلب، در ترجمه تمییزهای منقول، تمییز به صورت نقشی که در تأویل کلام پیدا می‌کند، ترجمه می‌شود. به این معنا که تمییز منقول از فاعل به صورت فاعل و تمییز منقول از مفعول به صورت مفعول ترجمه می‌شود. با توجه به اینکه دستور فارسی جایی برای حفظ زبان مبدأ در چنین ساختاری ندارد، در (۱۳ پ و ت) چاره‌ای جز منطقی‌سازی نحوی نیست. گرامرودوی در تلاش برای حفظ ساختار زبان مبدأ ناچار به شفاف‌سازی در کمانک شده و خسروی ساختار زبان مبدأ را به زبان مقصد منتقل کرده‌است.

می‌توان تغییرات بدیهی ترجمه را نیز در مقوله منطقی‌سازی اجباری جای داد. گاهی ساختاری در زبان عربی نشان‌دار و در زبان فارسی بی‌نشان است. برای نمونه، در زبان عربی اصل بر این است که مسند فعلی بر مسندالیه مقدم شود. هر چند در مواردی به دلایل بلاغی مانند تخصیص یا تقویت و غیره مسندالیه بر مسند فعلی مقدم می‌شود. این نشان‌داری در ترجمه به فارسی از بین می‌رود. زیرا در دستور فارسی مسندالیه در هر صورت در ابتدای جمله آورده می‌شود.

۱۴. الف) «لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ» (سوره انفال، آیه ۶۱).

ترجمه رضایی اصفهانی: «که [شما] آنان را نمی‌شناسید [و] خدا آن‌ها را می‌شناسد».

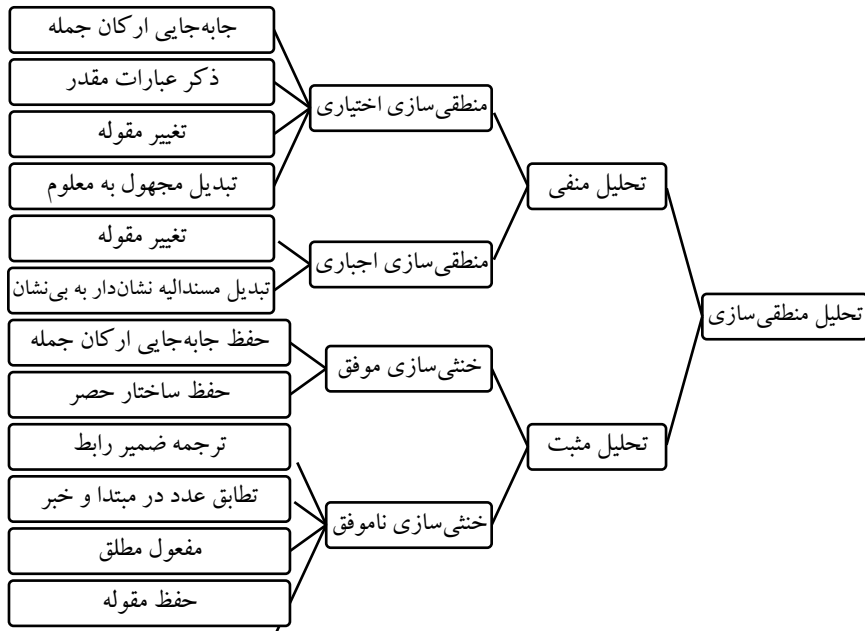
ب) «وَإِنْ أَحَدٌ مِّنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ» (سوره توبه، آیه ۶).

ترجمه رضایی اصفهانی: «و اگر یکی از مشرکان از تو پناهندگی خواست».

در (۱۴ الف) تقدیم «اللَّهُ» بر «يَعْلَمُهُمْ» بر خلاف اصل و برای تخصیص انجام گرفته است. در فعل «لَا تَعْلَمُونَهُمْ» فاعل به صورت ضمیر آمده و مسند مقدم است اما در پاره گفته «اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ» مسند الیه مقدم شده تا فعل شناخت را به الله تخصیص بزند. هر چند، این تفاوت ساختاری در زبان فارسی از بین رفته و در هر دو جمله مسند الیه در ابتدای جمله آمده‌است و تنها چیزی که می‌تواند دلالت این تخصیص را منتقل کند، لحن کلام و تکیه بر روی کلمه «خدا» است.

در زبان عربی پس از ادات شرط فعل شرط آورده می‌شود. در (۱۴ ب) مسند الیه «أَحَدٌ» بر مسند «اسْتَجَارَكَ» مقدم شده است تا نخستین چیزی که توجه مخاطب را جلب می‌کند، مسندالیه باشد نه مسند (Ibn Ashur, n. d. v.10, p. 25)؛ هر چند ساختار زبان فارسی این نشان‌داری را از بین می‌برد. البته در مواردی مترجم زبردست می‌تواند با جستجو در

ظرفیت های زبان فارسی این نشان داری را به شکل دیگری منتقل کند که نمونه های آن در تحلیل مثبت اشاره شد.



شکل ۱: تحلیل مثبت و منفی منطقی سازی در ترجمه رضایی اصفهانی

۳. یافته های تحلیل داده ها

با توجه به تحلیل انجام گرفته، می توان راهکارهایی را که رضایی اصفهانی و مترجم های دیگر در پرهیز از منطقی سازی به کار گرفته اند، به عنوان راه های پرهیز از این تحریف نحوی در نظر گرفت. این راه ها یافته های تحلیل مثبتی به شمار می روند که برمن (Berman, 2004) خواستار انجام آن از سوی دیگر مترجم ها شده است. راه هایی که در مطالعه حاضر برای پرهیز از منطقی سازی به دست آمد مشتمل اند بر:

الف) حفظ پیشین و پسین آمدگی های انجام شده در متن مبدأ با جستجوی الگوی زبانی مشابه در زبان مقصد، مانند ترجمه رضایی اصفهانی در نمونه های (۱) و (۲) و ترجمه های دیگر در نمونه (۸)؛ حفظ حذف های کلام با استفاده از ساختارهای مشابه در فارسی مانند ترجمه پیشنهادی در نمونه (۱۰ الف و ب)؛ حفظ پیوند آیه های مرتبط مانند ترجمه پیشنهادی در (۱۰ پ) و بسندگی به تغییرات اجباری و عدم تغییر مقوله مانند ترجمه آیتی در (۱۱ الف)

ب) استفاده از ساختارهایی که از زبان مبدأ وارد زبان مقصد شده و کاربرد آن‌ها در زبان مقصد رواج یافته است. مانند ساختار منفی حصر در ترجمه رضایی اصفهانی در نمونه (۳)

پ) افزودن قیدهایی مانند «هم» در ترجمه «ارفع» در (۹ الف) و «همچنین» در ترجمه مکارم در (۹ ب) به جای حفظ ترتیب پاره گفته مبدأ و حفظ خوش ساختی پاره گفته مقصد یا بهره گیری از واژه هم معنا با کاربرد ساختاری مشابه با زبان مبدأ مانند ترجمه انصاریان در (۱۲).

هر چند، با وجود راهکارهایی که مترجم‌ها برای پرهیز از منطقی سازی در ترجمه به کار می‌برند، گاهی هیچ راه گریزی برای پرهیز از این تغییر در ترجمه نیست. همان گونه که نمونه‌های آن در منطقی سازی اجباری و خنثی سازی‌های ناموفق اشاره شد. دلیل‌های این امر را می‌توان در چند مسأله یافت:

یکم - حفظ برخی ساختارهای زبان مبدأ به دلیل اینکه هیچ ساختار مشابهی در زبان مقصد ندارند، سبب ترجمه‌ای تحت‌اللفظی و ناخوش ساخت می‌شود. از همین رو، وینه و داربلنه در مدل خود از تغییر مقوله اجباری سخن می‌گویند. این نشان می‌دهد که چنین تفاوت‌های ساختاری دشواری ترجمه، مابین همه زبان‌ها است، هر چند در زبان‌های هم‌خانواده این مشکل به کمترین اندازه می‌رسد. هر چند، پرهیز بی‌شبهه از منطقی سازی در ترجمه از عربی به فارسی به سبب تفاوت‌های زیرساختی این دو زبان امکان پذیر نیست. فارسی یکی از زبان‌های گروه آریایی یا هند و اروپایی است، در حالی که عربی جزء زبان‌های سامی است. از این رو، تفاوت‌های بنیادین و ریشه‌ای بین این دو زبان وجود دارد (Nida, 2004, p.42). محمود العزب (Al-azab, 2006) در بیان مشکلات ترجمه قرآن به زبان‌های هندواروپایی می‌نویسد: «یکی از مشکلات ترجمه قرآن به این زبان‌ها به ساختار زبان عربی از نظر تقدیم و تأخیر، حذف و ایجاز و ویژگی‌ها و دلالت‌های جملات اسمیه و فعلیه بر اساس مقتضای حال برمی‌گردد. این دو جمله با هم تفاوت‌های بسیاری دارند که در زبان‌های هندواروپایی منتقل نمی‌شود، زیرا در این زبان‌ها جمله فعلیه وجود ندارد» (Al-azab, 2006, p.47).

دوم - نقد ترجمه حتی در حوزه ساختار نباید جدا از کاربردشناختی و تحلیل گفتمان انجام پذیرد. منطقی سازی، نقد ساختاری ترجمه قرآن را در کاربردهای شناخته شده و رایج دستور، ناچیز می‌کند. این در حالی است که به باور تمام حسان (Hassan, 1993)، زبان عربی بسیار گسترده تر از نحو عربی است. نحو قواعدی است که برای سازماندهی کاربردهای رایج زبان تنظیم شده و بخشی از زبان به دلیل رواج نیافتن در قواعد نحو جای نگرفته است. این بخش از زبان بر اساس قاعده اصولی دستورنویسان هیچ ناسازگاری با روانی سخن ندارد. قرآن به زبان عربی

روشنگر نازل شده، نه به نحو عربی روشنگر؛ به همین سبب، گستردگی ترکیب‌های قرآن به گستردگی زبان است و محدود به قواعد نحوی نیست. خواندن قرآن به شکل سنت از پیامبر روایت شده و در مواردی با سرپیچی از اصول دستوریان و آسان‌گیری در قواعد، نحو را به چالش می‌کشد (Hassan, 1993, p.283). در زمینه اعجاز قرآن نیز برخی قرآن‌پژوهان معتقدند که زبان قرآن، صورت را در خدمت معنا قرار می‌دهد. این ویژگی زبانی قرآن، به مترجم اجازه می‌دهد که در دو راهی حفظ ساختار مبدأ و حفظ معنا، گزینه دوم را برگزیند. عبدالقاهر جرجانی (Al-Jurjani, 2001) در این زمینه می‌نویسد اگر پرسند آن‌ها که از معارضه با قرآن باز ماندند، از معارضه با کدام ویژگی قرآن باز ماندند، در پاسخ خواهیم گفت: معانی قرآن و دقت و حسن و درستی آن نه آوردن واژه‌هایی مانند واژه‌های قرآن. اگر هم از واژه‌ها باز ماندند، از ویژگی‌های قاعده‌مندی واژگان، روش، آغاز و پایان آیه‌ها، جایگاه واژه‌ها، مکان استفاده از داستان، خبر، پندگویی و موارد مشابه باز ماندند (Al-Jurjani, 2001, p.36).

سوم - مسأله دیگر در تشخیص ضرورت حفظ یا عدم حفظ جابه‌جایی‌های قرآن، تشخیص علت جابه‌جایی است. تمام حسان (Hassan, 1993) در بحثی با عنوان «قرینه رتبه در ساختار قرآن» رتبه نحوی یا جایگاه ساختاری واژه‌ها را به دو بخش ثابت و غیر ثابت گروه‌بندی می‌کند. جایگاه‌های ثابت مانند ادوات صدارت طلب، حروف جر و حروف عطف هستند که در جمله جای ثابتی دارند و جایگاه‌های غیر ثابت نقش‌هایی مانند مفعول، فاعل، مبتدا، خبر، ظرف و جار و مجرور هستند که می‌توانند مقدم یا مؤخر شوند. جایگاه‌های ناپایدار، گاهی به دلایل ساختاری مانند پرهیز از امکان اشتباه یا بازگشت ضمیر به جایگاه پسین در جای خود قرار می‌گیرند و در غیر این صورت، گاه به دلایل سبکی و بلاغی توسط گوینده پیشین یا پسین می‌شوند (Hassan, 1993, p.91-93). بر این اساس، جابه‌جایی‌های ساختاری که دلیل سبکی و بلاغی ندارند، سازه‌های بی‌نشان به شمار می‌روند و جابه‌جایی آن‌ها در ترجمه به دلیل تفاوت‌های ساختاری دو زبان آسیبی به متن نمی‌زند. هر چند، جابه‌جایی‌های سبکی و بلاغی که ساخت اطلاعی نشان‌داری را تشکیل می‌دهند، باید در ترجمه مورد توجه قرار گیرند و تغییر آن‌ها در مقوله منطقی سازی بررسی شود.

۴. نتیجه‌گیری

در پژوهش حاضر که با هدف بررسی میزان کارآمدی الگوی برمن (Berman, 2004) در ارزیابی ترجمه قرآن انجام گرفت، گرایش یا انحراف منطقی سازی در ترجمه مبدأمدار رضایی

اصفهانى (Rezaee Isfahani, 2005) بررسی شد. این بررسی نشان داد که الگوی برمن (Berman, 2004) برای ارزیابی ترجمه‌ای که با رویکرد این الگو همسو یعنی مبدأمدار باشد، مناسب است. بر اساس این الگو می‌توان ترجمه‌های مبدأگرای قرآن را مورد تحلیل مثبت و منفی قرار داد و در تحلیل مثبت راهکارهای مترجمان را برای پرهیز از ریخت‌شکنی در ترجمه شناسایی کرد. در تحلیل منفی نیز می‌توان لغزش‌های مترجم‌ها را در همین زمینه بررسی نمود. همان‌گونه که این دو تحلیل در ترجمه رضایی اصفهانى (Rezaee Isfahani, 2005) صورت گرفت. هر چند، در این میان مصداق‌هایی یافت شد که نشان می‌دهند برای استفاده از این الگو در ارزیابی ترجمه قرآن باید نکته مهمی مورد توجه قرار گیرد. این مصداق‌ها، نشان می‌دهند که گاهی حفظ ساختار زبان مبدأ و پرهیز از منطقی‌سازی در ترجمه قرآن به اندازه‌ای سبب ناخوش ساختن ترجمه در زبان فارسی می‌شود که بی‌تردید برتری معنا را نسبت به لفظ ضروری می‌کند. از سویی گستردگی زبان عربی نسبت به نحو عربی و دلایل کاربردشناسانه، بلاغی و گفتمانی در انتخاب ساختار در قرآن کریم، بررسی منطقی‌سازی در ترجمه را به لایه‌ای فراتر از لایه‌های نحوی می‌برد. اعجاز قرآن نیز در چگونگی به خدمت گرفتن صورت برای انتقال معنا و دلالت‌های نظم و سبک آن و نه در لفظ صرف نهفته است. بر این مبنای، برای انتقال این دلالت‌ها گاهی لازم است که مترجم در صورت نبود ساختار معادل در زبان فارسی به تغییر مقوله دستوری روی بیاورد. از این میان، می‌توان از ساختارهایی همچون ضمیرهای رابط، مفعول مطلق، تطابق عدد در مبتدا و خبر و برخی مصداق‌های تغییر مقوله نام برد. بنابراین منطقی‌سازی را می‌توان با سه شرط در الگوی نقد ترجمه قرآن جای داد. شرط نخست اینکه سبب ناخوش ساختن ترجمه در زبان فارسی نشود؛ شرط دوم اینکه برتری لفظ سبب خلل در انتقال معنا نگردد. در پایان، شرط سوم اینکه این مؤلفه در مواردی در نظر گرفته شود که جایگاه واژه‌های غیر ثابت، غیر ساختاری و دارای شاخصه بلاغی و سبکی است و ساخت اطلاعی نشان‌داری را تشکیل می‌دهد.

فهرست منابع

- ابن عاشور، محمد بن طاهر (بی‌تا). *التحریر و التنویر*. بی‌جا: بی‌نا.
- احمدی، محمدرحیم (۱۳۹۲). «آنتوان برمن و نظریه «گرایش‌های ریخت‌شکنانه»: معرفی و بررسی قابلیت کاربرد آن در نقد ترجمه». *نقد زبان و ادبیات خارجی*. دوره ۵. شماره ۱۰. صص ۱-۲۱.
- اسودی، علی و خدیجه احمدی‌بیغش (۱۳۹۹). «ارزیابی حُسن تعابیر قرآنی در برخی از ترجمه‌های فارسی بر اساس مدل کارمن گارسس». *زبان‌پژوهی*. دوره ۱۲. شماره ۳۴. صص ۲۷-۴۶.

افضلی، علی و عطیه یوسفی (۱۳۹۵). «نقد و بررسی ترجمه عربی گلستان سعدی بر اساس نظریه آنتوان برمن (مطالعه موردی کتاب الجُلستان الفارسی اثر جبرائیل المخَلَع)». پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی. دوره ۶. شماره ۶. صص ۶۱-۸۴.

العزب، محمود (۲۰۰۶). اشکالیات ترجمه معانی القرآن. قاهره: نهضه مصر.
امیری‌فر، محمد، کبری روشنفکر، خلیل پروینی و عالیه زعفران‌لو (۱۳۹۶). «خطاهای ترجمه در باهم‌آیی‌های قرآنی با تکیه بر دیدگاه‌های نیومارک، بیکر و لارسون». پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی. دوره ۷. شماره ۷. صص ۶۱-۸۶.

امینی، بنت‌الهدی (۱۳۸۸). ترجمه مقدمه و دو فصل نخست از ترجمه و لفظ یا مهمان سرایی در دور دست اثر آنتوان برمن و تحلیل و بررسی بیکره مطالعاتی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه شهید بهشتی.

جرجانی، عبدالقاهر (۲۰۰۱). دلائل الإعجاز فی علم المعانی. بیروت: دارالکتب العلمیه.
حسان، تمام (۱۹۹۳). البیان فی روائع القرآن. قاهره: عالم الکتب.
دلشاد، شهرام، سید مهدی مسبوق و مقصود بخشش (۱۳۹۴). «نقد و بررسی ترجمه شهیدی از نهج البلاغه بر اساس نظریه «گرایش‌های ریخت‌شکنانه» آنتوان برمن». مطالعات ترجمه قرآن و حدیث. دوره ۲. شماره ۴. صص ۹۹-۱۲۰.

رحیمی خویگانی، محمد (۱۳۹۶). «نقد واژگانی ترجمه موسوی گرمارودی از قرآن کریم (با تکیه بر سطح معنایی لغوی گارسس)». مطالعات ترجمه قرآن و حدیث. دوره ۴. شماره ۷. صص ۶۹-۹۴.
رضایی‌اصفهان‌ی، محمدعلی (۱۳۸۳). تفسیر قرآن. شهید غلام‌علی همایی، حسین شیرافکن، محمد امینی، محسن اسماعیلی، محسن ملاکاطمی و محمدرضا احمدی. اصفهان: مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه.

زند و کیلی، محمد تقی و محمدحسن امرایی (۱۳۹۶). «ارزیابی مقایسه‌ای انسجام در سوره طارق و ترجمه آن از محمد مهدی فولادوند از دیدگاه نظریه هالییدی و حسن». مطالعات ترجمه قرآن و حدیث. دوره ۴. شماره ۷. صص ۱-۳۶.

سیوطی، جلال‌الدین (۲۰۰۱). الاتقان فی علوم القرآن. بیروت: دارالکتب العربی.
فرشیدورد، خسرو (۱۳۵۴). «تأکید و قصر در زبان و ادب فارسی». گوهر شهر یور. شماره ۳۰. صص ۴۸۸-۴۹۲.

فرهادی محمد، سید محمود میرزایی‌الحسینی و علی نظری (۱۳۹۶). «نقد و بررسی اطناب و توضیح در ترجمه صحیفه سجاده بر اساس نظریه آنتوان برمن (مطالعه موردی: ترجمه انصاریان)». پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی. دوره ۷. شماره ۷. صص ۳۱-۵۴.

قلی‌زاده، حیدر (۱۳۷۹). «مفعول مطلق و معادل ساختاری آن (بر اساس ساختار زبانی قرآن کریم)». بینات. دوره ۷. شماره ۲۶. صص ۹۰-۱۰۷.

مسبوق، سید مهدی و ابوذر گلزار خجسته (۱۳۹۶). «واکاوی ترجمه پورعبادی از حکمت‌های رضوی بر اساس سیستم تحریف متن آنتوان برمن». فصلنامه فرهنگ رضوی. دوره ۵. شماره ۱۹. صص ۱۰۵-۱۲۲.

مسبوق، سید مهدی و علی حسین غلامی (۱۳۹۶). «روش شناسی برگردان تصویرهای استعارای صحنه‌های قیامت در قرآن بر اساس الگوی نیومارک». پژوهش‌های ادبی قرآنی. دوره ۵. شماره ۲. صص ۱۲۳-۱۵۱.

مغربی، احمدبن محمدبن یعقوب (بی تا). مواهب الفتح فی شرح تلخیص المفتاح. بیروت: دارالکتب العلمیه. مهدی پور، فاطمه (۱۳۸۹). «نظری بر روند پیدایش نظریه‌های ترجمه و بررسی سیستم تحریف متن از نظر آنتوان برمن». کتاب ماه ادبیات. دوره ۴. شماره ۴۱. صص ۵۷-۶۳.

ندا، طه (۱۳۸۳). ادبیات تطبیقی. هادی نظری منظم. تهران: نی.

النشرتی، حمزه عبدالله (۱۹۸۵). الرابطة وأثره فی التراکیب العربیه. مدینه: الجامعه الاسلامیه بالمدینه المنوره. نیازی، شهریار و زینب قاسمی اصل (۱۳۹۷). الگوهای ارزیابی ترجمه (با تکیه بر زبان عربی). تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

نرم افزار جامع التفاسیر (۱۳۹۴). نسخه ۳.

Retrieved from <<https://www.noorsoft.org/fa/software/View/12636/3>>

References

- Afzali, A., & Yusefi, A. (2016). The study of Arabic translation of Saadi's Golestan based on Antoine Berman's theory; a case study of Jolestan of Jibraeil Al-Mokhalla. *Translation Researches in the Arabic Language and Literature*, 6(14), 84-61 [In Persian].
- Ahmadi, M. (2014). An Introduction to the «Deconstructive trends of Antoine Berman» and the prospect of its application in translation assessment. *Critical Language & Literary Studies*, 10 (68), 1-21 [In Persian].
- Al-Azab, M. (2006). *Ishkaliyyat Tarjamat Maani al-Qur'an*. Cairo: Nahdet Misr.
- Al-Jurjani, A. (2001). *Dalā'il al-I'jaz*. Beirut: Dar Al-Kotob Al-Ilmiyah [In Arabic].
- Al-Maghrebi, A. (n. d.). *Mawahib al-fattah bi-sharh Talkhis al-Miftah*. Beirut: Dar Al-Kotob Al-Ilmiyah [In Arabic].
- Al-Nashrati, H. (1985). The connector and its influence on Arabic structures. Madinah: Islamic University of Madinah.
- Al-Suyuti, J. (2001). *Al-Itqan fi 'Ulum Al-Qur'an*. Beirut: Dar Alkitab Alarabi [In Arabic].
- Amini, B. (2010). *La traduction de l'introduction et deux premiers chapitres du livre La Traduction et la lettre ou l'auberge du lointain, d'Antoine Berman Et l'analyse de certains problemes de traduction* (Master's thesis). Shahid Beheshti University, Tehran, Iran [In Persian].
- Amirifar, M. & K. Roshanfekr, K. Parvini, and A. Kordzafaranlou. (2017). Aspects of syntactic ambiguity in Arabic language and their impacts on the translation of the Holy Quran. *Translation Researches in the Arabic Language and Literature*, 7 (16), 61-86 [In Persian].
- Aswadi, A. & K. Ahmadi Byghsh. (2018). Evaluation of good Qur'anic interpretation, in Persian translation based on the Carmen Garces model. *Zabanpazhuhi*, 12 (34), 46-27 [In Persian].

- Berman, A. (2004). *Translation and the Trials of the Foreign*. (L. Venuti, Trans.). London and New York: Taylor & Francis Group.
- Berman, A. (2010). *La Traduction et la Lettre ou l'auberge du lointain*. (E. Khattabi, Trans.). Beirut: Arab Organization for Translation.
- Delshad, Sh. & Masbogh, S.M., & Bakhshesh, M. (2016). A critical evaluation of Nahj al-Balagha translation by Shahidi based on Antoine Berman's "deforming tendencies". *Translation Studies of Quran and Hadith*, 4(2), 99-120 [In Persian].
- Farshidvard, Kh. (1975). Emphasis and Specification in Persian Language and Literature. *Gohare Shahrivar*, (30), 488-492 [In Persian].
- Farhadi, M., Mirza al-Hosseini, M. & Nazari, A. (2017). Review of verbosity and description in the Sahifeh Sajjadih translation according to Antoine Berman theory (case study: Ansaryan's translation). *Translation Researches in the Arabic Language and Literature*, 7(17), 54-31 [In Persian].
- Garces, C.V. (1994). A methodological proposal for the assessment of translated literary works. *Babel*, 40, 77-101.
- Gholizadeh, H. (2000). Maf'ul Mutlagh and its structural equivalence (based on the linguistic structure of the Holy Qur'an. *Bayyinah*, (26), 90-107 [In Persian].
- Hatim, B., & Munday, J. (2014). *Translation: an advanced recourse book*. (M. Jaber, Trans.). Tehran: SAMT [In Persian].
- Hassan, T. (1993). *Al-Bayan fi Rawa' I' al-Qur'an*. Cairo: Alam al Kotob [In Arabic].
- Ibn Ashur, M. (n. d.), *Al-Tahrir wa'l-Tanwir*. (s. 1.): (s. n.) [In Arabic].
- Masboogh, S. M., & Gholami, A. (2017). A Methodology of translations of metaphorical images of the scenes of the day of judgment in the Qur'an based on Newmark's model. *Literary Quranic Researches*, 5(2), 123-151 [In Persian].
- Masboogh, S.M., & Gholzarkhojasteh, A. (2017). An investigation of the Pour Ebadi's translation of the Razavi's wisdom based on the theory of Antoine Burman, "deforming tendencies". *Journal of Razavi Culture*, 5(19), 105-122 [In Persian].
- Mahdipoor, F. (2010). An overview of the appearance of translation theories and studying of the deforming system of Antoine Berman. *Book of the Month: Literature*, (41), 57-63 [In Persian].
- Munday, J. (2010). *Introducing translation studies: theories and applications*. (E. Sotoudehnama & F. Haghbin, Trans.) Tehran: Elm [In Persian].
- Niazi, Sh. & Ghasemi Asl, Z. (2018). *Translation assessment models based on Arabic language*. Tehran: University of Tehran [In Persian].
- Nida, T. (2004). *Al-adab al-muqaran*. (H. Nazari Monazam, Trans.). Tehran: Ney [In Persian].
- Noor Comprehensive Commentary. (2013) Collection 3, multimedia encyclopedia of the Holy Qur'an. Retrieved from <<https://www.noorsoft.org/fa/software/View/12636/3>> [In Persian].
- Rahimi Khovaygani, M. (2017). The lexical critique of Mousavi Garmaroudi's translation of the Holy Qur'an (Relying on the lexical semantic theory of Garces). *Translation Studies of Quran and Hadith*, 4(7), 69-94 [In Persian].
- Rezae Isfahani, M. (2005), *Qur'an al-karim translation*. (Gh. Adel, H. Shirafkan, M. Amini, M. Esmaeili, M. Mollakazemi, M. R. Ahmadi, Trans.). Isfahan: Computer Research Center of Ghaemiyeh [In Persian].
- Zandvakili, M., & Amraei, M. (2017). A comparative evaluation of elements of cohesion in the Surah At-Tariq and its translation from Mohammad Mahdi Fouladvand: from the perspective of the Holliday and Hassan theory (1985). *Translation Studies of Quran and Hadith*, 4(7), 1-36 [In Persian].

Research article: A Study of the Efficiency of Berman's Model in the Assessment of Qur'an Translation; A case study of Rationalization tendency

Shahriar Niazi¹
Javad Asghari²
Ensiye Sadat Hashemi³

Received: 18/02/2019
Accepted: 26/08/2019

Abstract

Translation of the Qur'an as the most sensitive text needs to be accurately assessed. Reviewing and evaluating the Holy Qur'an's translation have been the subject to different books and articles for many years, but these reviews are often empirical and do not follow any special theoretical basis or pattern. Translation theorists have presented different models for evaluating translation, but there has not been a rigorous scientific model for evaluating translation from Arabic to Persian, and in particular, translating the Holy Qur'an so far. Systematic evaluation should be based on scientific theories and models. The focus of the present paper for evaluating Rezaee Isfahani's ST-oriented translation is on five surahs of the Holy Qur'an, based on Antoine Bremen's translation assessment model, which emphasizes the maintenance of the nobility of the ST and avoidance of alteration in translation.

According to Berman's explanation, translation is the "trial of the foreign". To create a sense of familiarity with the foreign text, it will construct a relationship between the "self-same" and the foreign. Again, it is a trial of the foreign since the root of the foreign work is its language ground. In Berman's word, this trial, often an exile, can also exhibit the most singular power of the translating act: to reveal the foreign work's most original kernel, its most deeply buried, most self-same, but equally the most 'distant' from itself. Therefore, he attends to inspect the system of textual deformation that operates in all translations to prevent them from being a "trial of the foreign" and called this the analytic of translation. As he claims the analysis to be provisional, he strongly believes that it requires additional inputs from other "domains". Deforming tendencies interfere in the domain of literary prose. Language-based cosmos is in some aspects shapeless, which has generally been described negatively. Negative analytic should be considered through its positive counterpart.

¹ Associate Professor, Department of Arabic Language and Literature, University of Tehran; shniazi@ut.ac.ir

² Associate Professor, Department of Arabic Language and Literature, University of Tehran; jasghari@ut.ac.ir

³ Assistant Professor, Department of Arabic Language and Literature, University of Tehran (corresponding author); nc.hashemi@ut.ac.ir

By presenting 13 deforming tendencies in translation, Burman proposes the negative analytic for ethnocentric, annexationist, and hypertextual translations. He also stresses that a positive counterpart by other translators should extend this analysis. To study the effectiveness of Berman's model in the evaluation of the Qur'an translation, this paper renders an analysis to the rationalism of Rezaee Isfahani's translation. Rezaee Isfahani introduces his method of translation as "sentence for sentence" rather than "word for word" and free. The priority in his translation is precision and it follows certain interpretive, theological, lexical, and literary principles. Another important notion, which we faced with, is rationalization that is concerned with syntactical structures of the original, starting with punctuation. Rationalization recomposes sentences and the sequence of sentences, rearranging them according to a certain idea of discursive order and destroys the element of the drive towards concreteness in prose. Generally, rationalization deforms the original by reversing its basic tendency.

This paper attends to the positive and negative analytic of data. In positive analytic, the translator's success and failure in the case of avoiding rationalization will be evaluated against other translators. According to Berman, positive analytic will construct a kind of anti-system the purpose of which is impoverishing or limiting the deformation of negative tendencies. In negative analytic, on the other hand, the cases in which the translator has used rationalization will be studied and it will be determined if it is possible to avoid rationalization or not after comparing the translation with other translations and text analytics.

This study also shows that rationalization is both compulsory and optional. Optional rationalization should be used in negative analytic while it should be avoided in positive analytic. Optional refers to unnecessary changes that are related to the translator's style and preferences. Compulsory rationalization, on the other hand, should be considered as a supplement in using the Berman's model to evaluate the translation of the Qur'an. Compulsory refers to the change of grammatical categories and meaning when it is necessary, and it is related to the differences between the two languages.

The cause of compulsory rationalization in the translation of the Qur'an can be searched in three sources. The first one is the probable oddness of the translated text owing to the lack of similar structures in TL which lead to literal translation. However, the absolute avoidance of rationalization in translation from Arabic to Persian is not possible due to fundamental differences between the two languages. This problem is minimized in the languages of the same family. The second factor is rooted in the language of Qur'an. The Arabic language is much more widespread than the Arabic grammar, and the Quran is revealed in the Arabic language, not Arabic grammar. On the other hand, some Qur'anic scholars believe that the language of the Qur'an uses the word for the sake of meaning and rationalization is in conflict with these principles. The third point is to pay attention to the cause of displacement in recognizing the necessity or unnecessary maintenance of displacement of Quranic expressions. The displacements caused by the differences between the two languages constitute unmarked information structure and do not harm the translation. However, the stylistic and rhetorical displacements that constitute the marked information structures must be preserved in translation.

Keywords: Translation Evaluation Model, Antoine Burman, Rezaee Isfahani, Rationalization, Positive Analytic, Negative Analytic.